

## باد شرطه\*

دکتر علی اشرف صادقی

باد شرطه به معنی موافق کشتی برای خوانندگان بیشتر از راه بیت معروف حافظ (کشتی شکستگانیم ای باد شرطه برخیز) آشنا است. در زبان فارسی قبل از حافظ، سعدی نیز سه بار این کلمه را به کار برده است. ظاهر کلمه شرطه حکایت از عربی بودن آن دارد. اما مرحوم علامه قزوینی در مقاله‌ای که با عنوان بالا در سال چهارم مجله یادگار (قزوینی، ۱۳۲۶) منتشر کرد نشان داد که این کلمه در هیچ‌یک از فرهنگ‌های عربی ضبط نشده است. با این همه، در بعضی از متون عربی قرن‌های چهارم و پنجم هجری این کلمه با املای شَرْتَه و شَرْتَا آمده است. نخستین این متون عجائب‌الهند، برّه و بحره، تألیف بزرگ بن شهریار ناخداه رامهرمزی است که در حدود سال ۳۴۲ نوشته شده است. در این کتاب (ص ۳۸-۳۶ و ۱۳۲-۱۳۰) این کلمه دوبار به صورت شَرْتَا آمده است. (قزوینی، ۱۳۲۶، ص ۶۷-۶۶). دیگر کتاب حکایة ابی‌القاسم بغدادی<sup>(۱)</sup> است که در آنجا نیز این کلمه به صورت شَرْتَا آمده است.

منبع سوم / احسن التقاسیم ابو عبدالله مقدسی است که در حدود سال ۳۸۷

---

\*. نشر دانش، سال شانزدهم، بهار ۱۳۷۸، شماره ۱، صص ۴۸-۵۱.

هجری تألیف شده است. در این کتاب (ص ۳۱) این کلمه با ضبط شَرْتَه نقل شده است.

قزوینی درباره منشأ و املائی این کلمه چنین می‌نویسد: «اولاً ... به احتمال بسیار قوی شاید بتوان ادعا نمود که اصل این کلمه بایستی از یکی از السنهٔ مختلفهٔ آن همه ملل و اقوام متعددهٔ متنوعه‌ای که در سواحل بحر هند مابین خلیج فارس و هند و سیلان و جاوه و چین و جزایر لایعد و لایحصای بحر مذکور ساکن بوده‌اند مأخوذ باشد. و ثانیاً آنکه اصل املائی این کلمه به تاء منقوطة بوده است نه به طاء مؤلفه و به فتح شین بوده است نه به ضم آن و در آخر آن الف بوده است به جای هاء مخفیه. گرچه گاه نیز با هاء می‌نوشته‌اند (قزوینی ۱۳۲۶، ص ۶۵)

نگارنده دربارهٔ عقیدهٔ مرحوم قزوینی در باب منشأ این کلمه و ضبط آن نظر دیگری دارد که در زیر به شرح آن می‌پردازد. به نظر می‌رسد که این کلمه در زبان فارسی لااقل از دورهٔ ساسانی به بعد رایج بوده است و مؤید این حدس وجود صورتی از این کلمه در گویش کُمرازی از گویش‌های جنوبی ایران است. این گویش زبان شاخهٔ کمازره از قبیلهٔ شَحْح است که در کمزار در رأس شبه جزیرهٔ مُسندَم در عمان و در جزیرهٔ لارک ساکن‌اند (توماس ۱۹۳۰، ص ۷۸۵). به‌طوری که زبان این مردمان نشان می‌دهد اینان از سواحل شمالی خلیج فارس (جنوب مرکزی یا جنوب شرقی ایران) به محل کنونی خود کوچ کرده‌اند<sup>(۲)</sup> (توماس، ص ۸۴۳). این گویش با گویش لاری (و شاخه‌های آن) و با گویش بشاکردی (بشکردی) خویشاوندی نزدیک دارد (شروو، ۱۹۸۹، ص ۳۶۹-۳۶۳). باری در گویش کُمرازی کلمه‌ای به صورت شَرْتَع (šartay) به کار می‌رود که

معنی آن طوفان است (رک. توماس، ص ۸۳۴). توماس در همانجا این کلمه را از کلمه شرتّه که در عربی عامیانه آن منطقه رایج است مشتق دانسته، اما این مطلب درست نیست. «غ» پایانی این کلمه صورت تحول یافته «گ» پایانی کلمات فارسی میانه (پهلوی) در جایگاه بعد از مصوت است. این «گ»ها از اواخر دوره ساسانی به بعد به تدریج افتاده‌اند و معادله‌های فارسی دری این گونه کلمات اساساً بدون g است.<sup>(۳)</sup> اما در کُمرازی این «گ»ها به «غ» تبدیل شده است. در این گویش کلمات «گرِبِه، خانِه، جامِه، استرِه (تیغِ دلاکِی)، هیمِه (هیزم)، گرسنگی (گشنگی)، و تشنگی» به صورت گُربَغ، خَنَغ، جامَغ، سِترَغ، هیمَغ، گُشَنَغ و چینَغ به کار رفته است (رک. توماس، ص ۸۰۷، ۸۱۷، ۸۲۰، ۸۲۹، ۸۱۳، ۸۱۷ و ۸۳۶). می‌دانیم که کلمات «گرِبِه، خانِه، جامِه و استرِه» در زبان پهلوی به شکل gurbag، xanag، jāmāg و awestārag به کار می‌رفته است. بنابراین شرتغ باید از صورت sartag پهلوی گرفته شده باشد که بعدها در فارسی به شرتّه بدل شده و از این زبان به عربی رفته است.

صورت شرتغ دو نکته دیگر را نیز ثابت می‌کند. یکی تأیید ضبط مقدسی (شرتّه) است که قزوینی هم ظاهراً با استناد به همین ضبط مصوت هجای اول این کلمه را a (فتحه) دانسته است. دیگر اینکه، علی‌رغم آنکه دو منبع قدیم عربی، یعنی عجائب‌الهند و حکایه ابی‌القاسم بغدادی، این کلمه را به شکل شرتا (با الف در آخر) نقل کرده‌اند ضبط شرتّه (با فتحه یا a در آخر) قدیم‌تر و اصیل‌تر است. صورت شرتا بعدها با تحولی از شرتّه مشتق شده است. با این توضیح:

در زبان فارسی مصوت a (فتحه) در هجاهای بسته (هجاهای مختوم به

صامت) کشیده‌تر تلفظ می‌گردد تا همین مصوت در هجاهای باز (هجاهای مختوم به مصوت). اگر کلمات در، صد و تن را در قسمت اول کلمات درون، صدم و تنومند با همین کلمات در بخش اول کلمات دربار، صدگان و تن‌پوش مقایسه کنیم این اختلاف کشش را می‌بینیم. اگر این هجای بسته در آخر کلمه که محل وقوع تکیه است قرار گیرد، کشش آن باز اندکی بیشتر از کشش همین مصوت در هجای غیر تکیه‌دار است. کلمات در، صد و تن را که تکیه دارند با همین کلمات در کلمات مرکب دربار، صدگان، تن‌پوش مقایسه کنید.

بنابراین مصوت a در هجای دوم کلمات پهلوی بندگان «بنده»، خانگ «خانه»، و نظایر آنها مصوتی نسبتاً کشیده بوده است. پس از حذف «گ» پایانی این کلمات، کشش این مصوت از بین نرفته و a در این جایگاه کماکان نیمه کشیده تلفظ می‌شده است. (امروز نیز که این موصوت به e بدل شده است هنوز این کشش باقی است و e در پایان این کلمات بلندتر از e در هجاهای باز غیرپایانی است. دو کلمه مداد و نامه مقایسه شود). این کشش موجب شده است که شعرا گاهی به «ضرورت» این مصوت را بلند و به صورت a (ا)، به‌کار ببرند<sup>(۴)</sup>. چنان‌که در کلمه تافته در مصراع دوم بیت زیر از فرخی:

همیشه تافته بینم سیه دو زلف تو را

دلم ز تافتنش تافته شود هموار

در این بیت کلمه تافته باید تافتا تلفظ شود تا وزن شعر آسیب نیند.

همچنین است کلمه زده در مصراع اول بیت زیر از رودکی:

سپید سیم زده بود و در و مرجان بود

ستاره سحری بود و قطره باران بود<sup>(۵)</sup>

ظاهراً لهجه‌هایی از زبان فارسی وجود داشته‌اند که این *a* های پایانی در آنها به *a* بدل شده بوده است. وجود بعضی کلمات قرضی فارسی در زبان عربی که *a* پایانی آنها با الف ضبط شده است نشان از چنین تحولی می‌دهد. مسعودی (نیمه قرن چهارم هجری) در التنبیه والاشراف سه کلمه **گاهنامه** و **آئین‌نامه** و **خدای‌نامه** را به صورت **کهنامه** و **آئین‌نامه** و **خدای‌نامه** به‌کار برده است (مسعودی، ۱۸۹۴، ص ۱۰۴ و ۱۰۵). در آنجا ابتدا سه کلمه **گهنامه** و **آئین‌نامه** و **خدای‌نامه** به شکل **کهناما** و **آئین‌ناما** و **خدای‌ناما** درآمده که در آنها *a* به *a* بدل شده است، سپس «ه» به آنها افزوده شده است. «ه» پایانی **کهنامه** و **آئین‌نامه** و **خدای‌نامه** نیست. بلکه هائی است ملفوظ که در بعضی از کلمات دیگر فارسی مانند **خداه**، **آسیاه**، **آشناه**، **چراه**، **شناه**، **دیباه**، **تاه** (یکتاه، همتاه) که همه به مصوت بلند *a* ختم می‌شوند نیز دیده می‌شود (رک. صادقی، ۱۳۵۷، ص ۷۹ و برای سه مثال اخیر، رجائی، ۱۳۶۳)، ص نود و سه و نود و چهار).

این تبدیل را در قرن هشتم در کلمه **خانه** در ترکیبات **رکاب‌خانه** «انباز زین و آلات دیگر اسب»، **زردخانه**، «اسلحه‌خانه»، **سلاح‌خانه** «اسلحه‌خانه»، **شراب‌خانه**، **طب‌خانه** «نقاره‌خانه»، **طشت‌خانه** «خزائن لباس‌های خلیفه که در همانجا آنها را می‌شستند در صبح/اعشی قلشندی (۷۵۶-۸۲۱) نیز می‌بینیم. (رک. سجّادی، زیر چاپ)

امروز نیز در بنادر و جزایر خلیج فارس در منطقه بوشهر کلمه «شروه» (دوبیتی) به صورت **شروا** و **شلوا** تلفظ می‌شود. (رک. احمد حبیبی، «شروه، شعر پرشور جزایر و سواحل خلیج فارس». گلچرخ، شماره ۲۰، مرداد ۱۳۷۷، ص ۳۴).

کلمه شَرَتَا نیز طبق همین قاعده از کلمه شَرَتَه مشتق شده و مصوت a در آن اصلی نیست. این صورت، اگر در زبان عربی پیدا نشده باشد. باید از لهجه‌هایی گرفته شده باشد که در آنها a پایانی گرایش به a داشته و یا اصلاً به a بدل شده بوده است.<sup>(۶)</sup> از قضا در شعر زیر از سعدی این کلمه، با تلفظ شرطاً (شرتا) به کار رفته است:

با طبع ملولت چه کند دل که نسازد

شرطه همه وقتی نبود لایق کشتی

از میان فرهنگ‌های فارسی ظاهراً نخستین فرهنگی که این کلمه را به فتح شین ضبط کرده شرف‌نامه مُنیری (تألیف شده در سال ۸۷۸) است. این فرهنگ هنوز به چاپ نرسیده است. اما مطالب آن در فرهنگ‌های بعدی نقل شده است. مؤید/الفضلا (تألیف شده در سال ۹۲۵) که قول صاحب شرف‌نامه را نقل کرده می‌نویسد: «شرطه به ضمن، پیشانی، و علامت و باد را که شرطه می‌گویند بدین [جهت است] که علامت دور شدن طوفان جهاز است. زیرا چه در دریا چون ابر متراکم شود از دریا شور برمی‌آید و زلزله می‌افتد، جهاز در معرض تلف می‌گردد و این حالت را طوفان می‌نامند؛ بعده چون باد می‌خیزد آن ابر را می‌راند، طوفان دور می‌شود و بعده جهاز روان می‌شود. این باد را باد شرطه می‌نامند و در شرف‌نامه می‌گوید شرطه بالفتح. از امیر شهاب‌الدین حکیم مصحح است که باد موافق را گویند». پس از شرف‌نامه، سروری در مجمع‌الفرس که در سال ۱۰۲۸ تألیف شده نیز این کلمه را به فتح شین ضبط کرده است. به نوشته این فرهنگ «شرطه [به فتح شین] یعنی باد موافق و بعضی بادی را گویند که مزیل طوفان باشد. مثالش حافظ شیراز فرماید: کشتی شکستگانیم ... و این بیت مؤید معنی

اول است». پس از سروری فرهنگ دیگری که این کلمه را به فتح آورده شمس-اللغات است که در سال ۱۲۱۹ تألیف شده است.

مؤلف *غیاث‌اللغات* (تألیف شده در سال ۱۲۴۲) شرطه را شرط (به ضم شین) ضبط کرده و اصل معنی آن را نشان و علامت دانسته و توجیه تسمیه این باد با این لفظ را چنین ذکر کرده است: «باد موافق را که باد شرط گویند از همین جهت است که علامت روان شدن جهاز و دور شدن طوفان است. از مدار و رشیدی<sup>(۷)</sup> و لطائف و سراج‌اللغات، و صاحب تاریخ ولایت‌نامه که به شهر لندن، دارالسلطنت انگریز رفته بود چنین نوشته که باد شرط باد نرم است، چون نسیم موافق که بعد فرو شدن طوفان وزیدن گیرد.»

معلوم نیست مؤلف *غیاث شرط* را از کجا آورده است. شاید در سروده‌های بعضی از شعرای فارسی سرای هند چنین تلفظی به کار رفته است.

فرهنگ‌های جهانگیری، رشیدی، برهان قاطع، بهار عجم و هفت قلزم این کلمه را نیاورده‌اند و معلوم نیست مرحوم قزوینی چگونه نوشته است: «اینکه در بعضی فرهنگ‌های بسیار متأخر مانند برهان قاطع و فرهنگ رشیدی و *غیاث‌اللغات* و فرهنگ نظام ذکری از آن [= باد شرطه] آمده و به باد موافق و باد مراد تفسیر شده بدون شک از روی همان اشعار سعدی و حافظ است. (همان، ص ۶۵).

سایر فرهنگ‌ها مانند فرهنگ نفیسی، فرهنگ نظام، *آندراج* و فرهنگ فارسی به انگلیسی استینگاس کلمه را به ضم اول آورده‌اند. ظاهراً تبدیل شَرته (یا شَرطه) به شُرطه خلط این کلمه با شُرطه عربی به معنی پلیس بوده است. در پایان نکته‌ای نیز درباره معنای شرطه باید گفت. چنان‌که دیده شد

بعضی از فرهنگ‌نویسان شرطه را به باد برطرف‌کننده طوفان معنی کرده‌اند (سروری) و بعضی دیگر به بادی که ابرها را می‌راند (مؤیدالفضلا)، اما بیشتر آنان را باد موافق کشتی دانسته‌اند. سعدی در شعر زیر، چنان‌که قزوینی هم دریافته (همان، ص ۶۳). شرطه را به معنی مطلق باد به‌کار برده است:

با طبع ملولت چه کند دل که نسازد

شرطه همه وقتی نبود لایق کشتی

بعضی نیز معنی آن را باد نرم و نسیم دانسته‌اند (صاحب تاریخ ولایت‌نامه، به نقل غیاث‌اللغات و مارسل دویک مستشرق فرانسوی در ترجمه فرانسوی عجائب‌الهند، ص ۳۶، به نقل قزوینی، همان، ص ۶۷).

تردید نیست که باتوجه به شعر سعدی شرطه نمی‌تواند به معنی باد موافق باشد. شاید معنی نسیم و باد ملایم نیز برای این کلمه معنای دقیقی نباشد. احتمالاً معنای «باد نسبتاً ملایم» که می‌تواند کشتی را به سویی به حرکت درآورد. خواه در جهت موافق و خواه در جهت مخالف - معنای دقیق‌تری برای این کلمه باشد. معنی طوفان (storm) که توماس برای کلمه گُمزاری شرتغ ذکر کرده عجیب است. شاید بتوان گفت که «باد نسبتاً ملایم» در این گویش به «تند باد و طوفان» تحویل یافته است.

در این مقاله نشان داده شده که شَرته کلمه‌ای است که لااقل از دوره ساسانی در زبان پهلوی به‌کار می‌رفته است. اما اینکه این کلمه ایرانی است یا از زبان‌های دیگر گرفته شده است، برای نگارنده روشن نیست. توجیه فرهنگ-نویسان برای مشتق دانستن آن از شرطه عربی فاقد اساس علمی است.



## یادداشت‌ها

۱. قزوینی عبارت این متن را که حاوی کلمه مزبور است از جلد چهارم مجموعه جغرافی‌نویسان عرب، تألیف دخویه که شامل توضیحاتی درباره مشکلات مسالک‌الممالک اصطخری، صورة الارض ابن حوقل و احسن التقاسیم مقدسی است نقل کرده است. این کتاب در سال ۱۹۰۲ به کوشش آدام منتز در هایدلبرگ (آلمان) به چاپ رسیده است و مؤلف آن ابومطهر ازدی است که در نیمه قرن پنجم هجری زندگی می‌کرده است. برای اطلاعات بیشتر درباره این متن و تحلیل مطالب آن. رک. آ. آذرنوش ۱۳۷۳، ص ۲۶۶-۲۵۶.
۲. زمان مهاجرت کمزاری‌ها به محل کنونی خود معلوم نیست. اما وجود واژه‌های ترکی آقچه به معنی «طلا» و قران به معنی «دیگ» (مشتق از قرعان و قازغان ترکی) و وجود کلمه خیلی به معنی «بسیار» نشان می‌دهد که این مهاجرت باید احتمالاً در حدود قرن هفتم یا مدتی قبل یا بعد از آن صورت گرفته باشد، زیرا کلمه خیلی اول بار در گلستان سعدی در معنایی نزدیک به معنی امروزی آن به کار رفته است: «اندک اندک خیلی شود و قطره قطره سیلی گردد» (گلستان، باب هشتم). مرحوم قزوینی در یادداشت‌های خود استعمال خیلی به معنی کنونی آن را با قید «ظاهراً» در صفحه ۲۲۱، یادآوری کرده (رک. ا. افشار، ۱۳۳۷، ج ۴، ص ۲۳۴)؛ ولی مرحوم استاد مجتبی مینوی در توضیحاتی که بر این بخش از یادداشت‌ها اضافه کرده خیلی را در عبارت گلستان به معنی امروزی گرفته و آن را به مطلب قزوینی افزوده است (افشار، ۱۳۳۹، ج ۵، ص ۳۲۳). دهخدا در لغت‌نامه این کلمه را در عبارت گلستان به معنی اصلی آن (یک گله اسب) دانسته است. کمزاری‌ها ظاهراً بعد از مهاجرت به عمان دیگر با ایرانیان داخل فلات آنچنان تماسی نداشته‌اند که زبانشان تحت تأثیر زبان فارسی یا گویش‌های ایرانی قرار گیرد.
۳. البته بعضی استثناها، مانند کلمات سوگ، ریگ، دیگ، رگ، سگ و غیره نیز وجود دارد.
۴. باید توجه داشت که در فارسی قدیم تفاوت میان a و ā فقط در کشش بوده است. به این معنی که ā از نظر کشش تقریباً دو برابر a بوده است. مثلاً اگر کلمه بد بلندتر از حد معمول تلفظ می‌شده به باد تبدیل می‌شده است. امروز تفاوت میان a، و ā (فتحه و الف) اساساً در جایگاه تلفظ آنها است.
۵. البته مصوت‌های کوتاه o، a و e در کلمات تو، دو، نه، که، چه، نیز می‌توانند به ضرورت بلند تلفظ شوند؛ اما باید توجه داشت که این مصوت‌ها در کلمات مزبور، در اصل بلند بوده‌اند و تلفظ اصلی این کلمات، به‌ویژه در زبان پهلوی، tS، dS، nŭ، kŭ و cŭ بوده است. کسره اضافه نیز که در شعر گاهی به ضرورت به شکل I تلفظ می‌شود در اصل (در زبان پهلوی) بلند بوده و آثار این تلفظ

هنوز در لهجه مردم اصفهان باقی است. اینک مثال‌هایی که در آنها مصوت کلمات فوق به صورت کشیده تلفظ می‌شود:

چو از تو بود کزّی و بیرهی  
 گناه از چه بر چرخ گردان نهی (اسدی)  
 دو بدان چنگ و دو بدین چنگال  
 یک به دندان چو شیر غرّانا (عبید)  
 عاشق که شد که یار به حالش نظر نکرد  
 ای خواجه درد نیست و گرنه طیب هست (حافظ)  
 که که باشد که بیوشد روی آب  
 طین که باشد کو بیوشد آفتاب (مولوی)  
 چه دینار و چه سنگ زیر زمی  
 هر آنکه کزو نایدت خرّمی (ابوشکور)  
 مثال برای کشش کسره اضافه:

شبِ تاریک و بیم موج و گردابی چنین هائل  
 کجا دانند حال ما سبکیاران ساحل‌ها (حافظ)

آثار تلفظ قدیم کلمات که، چه، و نه در کلمات کیست، چیست و نیست و در دو کلمه گفتاری کی (= که) و چی (= چه) هنوز دیده می‌شود. سه کلمه فوق در قدیم به شکل \*est، \*est و \*est تلفظ می‌شده است.

زمانی که کلمات مورد بحث با مصوت بلند به کار می‌رفته‌اند شعرا آنها را با مصوت بلند به کار می‌برده‌اند. این وضع بی شک مربوط به قبل از قرن سوم هجری است؛ اما هنگامی که در این کلمات تحول پیش آمده و مصوت بلند آنها به مصوت کوتاه بدل شده و این تحول به پایان رسیده است. گویندگان تلفظ جدید آنها را اختیار کرده‌اند. در این دوره هر جا ضرورت وزن اقتضا می‌کرد، شعرا به تبع استعمال دوره قبل کماکان از تلفظ قدیم این کلمات استفاده می‌کرده‌اند.

۶. علت تبدیل کلمات هم، سر و خم به هام، سار و خام در خامیازه نیز ظاهراً همین کشش a است.  
 ۷. در فرهنگ رشیدی، چاپ تهران، کتابفروشی بارانی، ۱۳۳۸، این کلمه نیامده است.

## مآخذ

- آذرنوش، آذرتاش، ۱۳۷۳، «ابومطهر ازدی» در *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، ج ۶، ص ۲۶۶-۲۵۶.
- افشار، ایرج، ۱۳۳۷ و ۱۳۳۹، *یادداشت‌های قزوینی*، ج ۴ و ج ۵. تهران، دانشگاه تهران
- رجائی، احمدعلی، ۱۳۶۳، *فرهنگ لغات قرآن خطی آستان قدس رضوی*، ش ۴، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- سجّادی، صادق، زیر چاپ، «نگاهی به برخی واژه‌های فارسی رایج در مصر و شام به روزگار ممالیک»، در *نامه فرهنگستان*، ش ۱۳.
- صادق، علی اشرف، [۱۳۵۷]. *تکوین زبان فارسی*، تهران، دانشگاه آزاد ایران.
- قزوینی، محمد، ۱۳۲۶، «باد شرطه»، یادگار، س ۴، ش ۲-۱، ص ۶۸-۶۳.
- مسعودی، علی بن حسین، ۱۸۹۴، *الانتبیه والاشراف*، به کوشش دخویه، افست کتابفروشی خیاط بیروت از روی چاپ لیدن.

SkjaevO, P.O,m 1989 "Languages of southeast Iran", in R. Schmitt (ed.), *Compendium Linguarum Iranicarum*, Wiesbaden, Ludwing Reichert, pp. 363-399.

Thomas, B., "The Kumzari dialect of the Shihuh tribe Arabia, and a Vocabulary", *Journal of the Royal Asiatic Society*, 1930, pp. 758-854.